

وای به حال ارس ...وای به حال ارس

۲ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۲۳:۲۸

در این وقت شاه بر روی دو کنده زانو بلند شد و دست به قبضه شمشیر برده و بر طبق عادت ، که سخنانش را در قالب شعرهای خودساخته می ریخت با لحنی حماسی گفت : کشم شمشیر مینایی / که شیر از بیشه بگریزد

نوشته اند که وقتی خبر فتوحات ژنرال پاسکیویچ و شکست پی در پی لشکریان اسلام به تهران (در جنگ دوم ایران و روس) رسید و نگرانی شدید از عاقبت کار برانگیخت ، شاهنشاه جمجاه اسلام پناه (یا آن طور که در کتیبه ها نوشته اند : پادشاه عدالت پناه گردون بارگاه ، قهرمان الماء و الطین ، ظل الله فی الارضین ، الموید بتاییدات ملک الجبار ، ابوالنصر فتحعلی شاه قاجار) مجلسی آراست و لباس غضب پوشید و بر تخت جلوس کرد و در حالی که رجال درباری و دیوانی افتخار باریابی داشتند به آنها روی کرد و گفت : " اگر ما امر دهیم که ایلات جنوب با ایلات شمال همراهی کنند و یکمرتبه بر روس منحوس بتازند و دمار از روزگار این قوم بی ایمان برآورند چه پیش خواهد آمد ؟ "

مخاطبان یکصدا گفتند : " وای به حال ارس ...وای به حال ارس ! "

شاه مجدداً پرسید : " اگر فرمان قضا جریان شرف صدور یابد که قشون خراسان با قشون آذربایجان یکی شود و تواماً بر این گروه بی دین حمله کنند چه خواهد شد ؟ "

مخاطبان یکصدا گفتند : " وای به حال ارس ...وای به حال ارس ! "

شاه سوال را به نحو دیگری تکرار کرد : " اگر توپچی های خمسه را هم به کمک توپچی های مراغه بفرستیم و امر دهیم که با توپ های خود تمام دار و دیار این کفار را با خاک یکسان کنند چه می شود ؟ "

مخاطبان یکصدا گفتند : " وای به حال ارس ...وای به حال ارس ! "

در این وقت شاه بر روی دو کنده زانو بلند شد و دست به قبضه شمشیر برده و بر طبق عادت ، که سخنانش را در قالب شعرهای خودساخته می ریخت با لحنی حماسی گفت :

کشم شمشیر مینایی که شیر از بیشه بگریزد

زنم بر فرق پاسکیویچ که دود از پطر برخیزد

مخاطبان خود را به پای تخت پادشاهی افکندند و متضرعانه گفتند: "مکش قربان! مکش قربان که عالم زیر و رو خواهد شد."

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۲۰۳۵/لارس-جا-واپ>